پرچم

ناشر اندیشه های دموکراتیک خلق افغانستان

شماره (۳۹) دوشنبه ۱۳ دلو ۴۸ ـ ۲ فبروری ۷۰ ـ شماره مسلسل (۹۰)

مناسبات متقابل

بین رهبران، سازمانهای سیاسی، طبقات و توده ها را باید تشخیص داد

در یکی از شماره های گذشتهٔ پرچم خلق خواندیم : سلاحهای راکه سازمانهای جاسوسی امریکا بکار میبرند عبارتند از **توطئه ها، دسایس وعملیات تخریبی علیه جنبشهای وطنپرستانه ، تجرید و منشعب کردن ، فاسد و منحل ساختن سازمانهای مترقی بوسیلهٔ اجنت پروکاتورها ، منحرفین و جواسیس از درون ، تجرید کردن و بدنام‌ساختن رهبران صدیق آنها .**

همچنان در سیر تاریخ مبارزات آزادیبخش کشور ما یکی ازسلاحهای وحشتناک در افغانستان همیشه دسایس و توطئه های‌بسیار بسیار مجبانه ووحشیانه علیه شخصیت ها و رهبران ملی ومترقی بوده است . تاریخ مبارزات آزادیبخش ملی ما بوضاحت نشان میدهد که ده‌ها شخصیت آزادیخواه وترقیخواه کشور بشیوه‌ها ووسایل مختلفی (از طریق تطمیع ، تهدید ، تفتین وفاسد کردن آنها تا افکندن در زندانهای سیاه و مخوف باغل وزنجیر ، تیرباران «چانواری» و بستن در چوبه دار «غرغره» ... و غیره) از بین برده شده‌اند و گاهی هم بوسیلهٔ تبلیغات زهر آگین و تحریك آمیز بنامهای بیدین ، جاسوس، خائن ، مخبر واجنت خارجی . . . وغیره وغیره بدنام ساخته شده‌اند.

اکنون بیش از هر وقت دیگر سازمانهای جاسوسی امریکا بیسیلستی بهمکاری سازمانهای جاسوسی هوادار خود تلاش میورزند تا در داخل سازمانها و جریانات مترقی و انقلابی کشور بصورت مستقیم و غیر مستقیم از طریق جواسیس ، نمایندگان مفتن (اجنت پروکاتورها) و منحرفین و افراد ضعیف‌النفس نفوذ نمایند ، آنها را از درون فاسد و رهبران اصیل‌خلق رابدنام سازند .

اجنت پروکاتورها ، جواسیس، ایورتو نیستها و دشمنان از داخل وبرون سازمان های مترقی به‌بهانه های گوناگون سعی میمایندکه‌همیشه از ایجاد گروه رهبری و کادر های اصیل مترقی ، وطنپرست و انقلابی جلوگیری کنند و رهبران را درمقابل سازمان های سیاسی ، طبقات و توده‌ها قرار دهند ، آنها را از خلق تجرید نمایند و در نتیجه ضرباتی

(ص ۳)

در هفته گذشته

بیستمین سالگره تاسیس جمهوریت هند بر گزار گردید

استقلال سیاسی هندو ظهور آن کشور در صحنه سیاست جهانی پیروزی بزرگ مبارزات آزادی بخش ملتهای آسیاوا فریقا بر ضد سیستم استعماری امپریالیزم‌جهانی، کمك بزرگی به‌سیاست صلحجویانه عدم‌انسلاك‌وهمزیستی مسالمت آمیز محسوب میگردد .

مردم هند درمدت بیست سال گذشته علیرغم کسرت پرابلم ها و پیچیدگی شرایط ،مشکلات و موانعی که امپریالیزم جهانی ونیروهای از تجاوزاد خلی درراه ترقی کشورهند ایجاد میکردند ، در ساحات مختلف‌حیات اجتماعی ، اقتصادی، سیاسی وفرهنگی به ترقیات بزرگی نایل گردیده اند . پیروی از سیاست صلحجویانه عدم انسلاك وهمزیستی مسالمت آمیز درسالهای بین‌المللی برای مردم هند پرستیژ وافتخار مزید شانرا در میان رزمه بخاطرصلح، دموکراسی وهند مترقی آرزو مندیم.

ارتجاعی قوتونه هڅه کوی چه

د پښتونستان او بلوچستان د آزادۍ په لارکښې د نیشنل عوامو ګوند پروګرام شهید کړی

له کو می رو خی نه چه په کستان کی سیاسی ځغا لیتونوشروع شوی دی او له اوږدې دی مودی رو سته دیاکستان د پښتونستان خلکو نه موقع په لاس ور غلی ده چه دیا کستان او پښتونستان دخلکو ډاډ خلی او خا رجی سیاست اورانګی ژوند باندې خپل نظریات خر ګند کړی، په دغه حسا س اوتازك فر صت کی چه دا کستان او پښتونستان ملی او مترقی قوتونه په ډیر چټیت اوهوښیار ځای سره په هیواد کی ددمو کرا سی ، قا نونی ژوندان تر قی په لاره کی میا رزه کوی، او س چه په لویدیځ پاکستان کی یو یونټ ماتیږی او دد غی سیمی د ټو ټو صوبو په تیرهیبا د پښتونستان او بلوچستان د خلکو خود ا را د یت میا رزی نوی مرحلی ته دا خلیږ ی "تنها پښتداو ا فرا طی قو تونه له یوی خوا او رجعت پسندداو ارتجاعی قوتونه له بلی خوا هڅه کوی چه په هغه هیواد کی دخپلو افرا طی اجما لو په وا سطه سیا سی فضا خپه پره کاندی او لهد عی لا ری په هیواد عمومی انتخابا تو د اجرا کید لو او ځکو ته د سیا سی قدرت دا نتقال اود پاکستان د یه خا رجی سیاست باندې چه د پاکستان د خلکو اود آسیاداد سیمی سو لی او امنیت اساسی کیوته ئی صدمه‌رسو لی ده، جلسه کی د اتحاد په ضرورت باندې دټینګار په ترڅ کی ودیل چه او س ددی وخت ده‌دی چه او په‌بل باندې خپه وا چوو، زاړه الزامات تکرارکړو ،په جلسوا ځ مجلسونو کی بی نظمی پیدا کړو او نورو لمسوو ، هغه خوك چه دا کار کوی هغوی له اصلی مبا رزی نه دخلکو یام بی‌خوا ته اړوی او د خلکو د حقوقو غا صبانو نه زیا ته مو قع برا برو ی.. اجمل صا حب وائی چه د هیواد اساسی مسا له داده چه د ملك په سیاست او ثروت باندې دخو کورنیو قبضه ژرترژره ختمه کړل شی او سیا سی قدرت خلکو ته و سپا رل شی .

دختیځ بنګا ل او لویدیځ پاکستان دحیدر آباد تا ژه پښتو داو ښود له چه د پاکستا ن او تجا ع او حا کمه طبقات هڅه کوی چه دخپلو اید یو لوژیکی او طبقا تی ګټو د سا تلو د پاره دمصنوعی بحرانونو دمینځ ته راوستلو له لاری د خپلی سلطی د بقا دپاره یامی جوړی کړی .

دافغانستا ن ، پښتونستا ن دخکو ملی منا فع او ددی سیمی د سو لی او امنیت کتګی دا حکم کوی چه د ارتجاعی قو تونو او امپریا لستانو دسا یسو په‌مقابل کښی دنیشنل عوا می پار ټی دملی‌او‌مترقی انقلابی مبا رزو ټینګ ملاتړ و کړو او هغه کو ښښونه چه له هری‌خوا چه دد غه ګوند د مشرانو او پرو ګرا م باندې د بد ګما نیو د پیدا کو لو اود هغو د نا کا مو لو دپاره کیږی. شنډ اوتا کام کړو.

دنیشنل عوامی ګوند چاینټ سکرټر اجمل خټك دو ښا په حال کی

بگذار رفقای فهرمان ما

که در مبارزه ضد امپریالیستی زندانی شده اند پرده از فجایع امپریالیزم وچهره‌های سیاه هواداران آن بردارند !

هزاران نفر تحت پرچم دموکراتیك خلق افغانستان در روز ورود سپیرو اگنیو معاون ریاست جمهوری ایالات متحده امریکا درکابل، ضمن تظاهرات بزرگ وبیسابقهٔ ارادهٔ رزمنده ضد امپریالیستی خلق افغانستان را علیه امپریالیزم امریکا تبارز دادند .

از آنجیث که رفقای مادر پهلوی مبارزات پیگیر ووطنپرستانه د یگر خویش بموقع این ارادهٔ رزمنده‌مردم را در برابر امپریالیزم مریکا به بهترین وجه تمثیل کردند، موردخشم وکین دستگاه حاکمه فغانستان قرار گرفتند وعدهٔ از ایشان مستبدا نه زندانی گردیدند. این پرچمداران‌دلیر ووفادار جریان د موکراتیك خلق افغانستان سرشار از نیرو ی مبارزه وایمان در زندان بسر میبرند.رفقای مبارز وطنپرست ما مراحل تحقیقات پولیسی را با استواری، متانت و سربلندی سپری کردند وانتظا ردایر شمن محاکمهٔ علنی وحضوری خویش را میبرند تا در پشت تریبون‌محکمه قرار گیرند وبا کمال شهامت ازشرف وحیثیت ومنافع خلق افغانستان د ر برابر مداخلات مخفی وآشکار ونفو ذ امپریالیزم واز سازمان بر افتخار دمو کراتیك خلق افغانستان، بطو ر دستجمعی دفاع نمایند وبه پشتیبانی از ملل وخلقهای ستمدیده جهان که در جنگال های خونین امپر یا لیز م خو نخوار شکنجه دیده وزجرمیکشند سخن گویند وفجایع‌امپر یالیزم‌جهانی این دشمن بشریت را افشاء کنند و برملا سازند که چگونه هواداران ا مپر یا لیز م د ر مو ضع دفاع از امپریالیزم بطور مشخص قرار می‌گیرند؛ بدفاع از امپریالیز م، ازین دشمن بشریت که:

ـسرپنجه های آن بخون هزاران تن از شهدا و قربانیان راه آزادی واستقلال کشور، به خون قربانیان قصه خانی وچار سده رنکین‌وآغشته است؛

ـدستهای آلودهٔ آن بد فاع ا ز تجاوز کاران اسرائیل بلند گردیده که قلوب صدها هزار نفر از آورگان عرب فلسطین وخلقهای مناطق‌اشغالی عربی، این قربانیان حرص و آزد د منشان صهیونیت راما تمزده ساخته است؛

ـماشین عظیم جنگی آن درشالیزار های تفتیده و جنگلهای مرگزا ی ویتنام، بکار افتیده است که صدها هزار از کودکان، زنان وپیر مردان را طعمهٔ آتش ناپالمها وگاز های‌زهردار ومحکوم کشتار های دستجمعی‌ساخته است؛

ـغارتگری های آن مانع رشد و تکامل اقتصادی کشور های آسیایی، افریقایی وامریکای لاتین گردیده است؛

ـتجاوزات ومداخلات آن بسیا ری از ملل را از حق تعیین سر نوشت شان، از پیشرفت شان بخا طرتامین استقلال ملی، آزادی، ترقی اجتماعی ودموکراسی محروم ساخته است؛

ـدفا ع بیشرمانه آن از عقب مانده ترین رژیم های اجتماعی، ا ز رژیم‌های استعماری ،ترور وآدم‌کشی

(ص ٤)

رفیق ما **نجم‌الدین** که دوشنبه گذشته (٦ دلو) بازداشت شد

از سیاه‌چاه‌های بالاحصار تادهشتگاه دهمزنگ

آژانس‌باختر بوسیله امواج رادیو وجراید سرکاری بتاریخ ۲دلو۱۳٤۸ اطلاع داد که :«بناغلی نور احمد اعتمادی صدراعظم بوزارت دا خله هدایت دادند تابمنظور اصلاح‌وبهتر ساختن وضع محبوسین ومحابسی افغانستان از نظر شرایط صحی ، اقتصادی، اجتماعی وغیره برمقررات ووضع فعلی محابس رسید گی و تجدید نظر نموده وتصامیم لازم در زمینه اتخاذ دارند.» از مطالعهٔ همین خبر برمی آید که یك کمیسیون نه نفری جهت اجرا ی این امر تعیین گردید.

این خبر مارا بیاد سر گذشت وحشتبار زندانها و زندا نیان‌سیاسی کشور می اندازد،سر گذشتی‌وانگاه از زمهریر سیاه چاههای بالا حصار تا دهشتگاه دهمزنگ که در طو ل تقریباً یك‌ونیم قرن گذشته، گوا ه فجیع ترین جنایات عما ل ستمگر ومزدوران زرخرید استعمار وامپریالیزم در برابر صدیقترین و با شهامت ترین فرزندان طبقات وملیت و آزادیخواه،مشروطه‌طلب ودموکرا ت کشور وخلقهای بیدفاع و مظلوم افغانستان بوده است. تیر بارا ن کردنها، بدار زدنها، واسکت‌بریدنها تیل داغ کردنها، چشم کشیدنها ، نقشن زدنها، دست و پا و کوش و بینی بریدنها، قین وقانه و زنجیر و زولانه و غرب وغراب ها، انوا ع شکنجه های وحشیانهٔ قرون‌وسطایی وتحقیر وتوهینهای تحمل شکن و مخالف کرامت انسانی وحبسها ی طولانی وعمری بدون محاکمه واثبا ت جرم که در چهار دیوار سیاه وشوم وسلولهای سهمگین ومخوف این زندانهای دهشتناك صورت گر فت. کانون سعادت هزاران خا نواده آرزومند را برباد داد وباز ماندگا ن

(ص ۲)

پایان دادن بعقب ماندگی اقتصادی

راه‌مترقی غیر سرمایه داری وصنعتی کردن کشور است

مسالهٔ عقب ماندگی اقتصادی افغانستان وپایان دادن بآن از جملهٔ اهم مسایل و یامسالهٔ حیاتی‌وکلیدی است که در برابر تمام عناصر ، محافل و نیرو های ملی و مترقی مطرح است . درجهٔ وطنپرستی عناصر و محافل و گروههای‌سیاسی واجتماعی را میتوان قبل از همه در این امر جستجو کرد که تا کدام درجهٔ عقب ماندگی اقتصادی ورکود فعلی اقتصادی کشور افکار ایشان‌را بخود معطوف ساخته است و تاکدام درجه به رشد اقتصاد و فرهنگ جامعه ووطن علاقمندند و درین راه مبارزه مینمایند .

حقیقت جانگداز و سرسخت‌است که افغانستان در سطح رشدپائینتر اقتصادی بمقایسهٔ بسیاری کشورهای کم رشد جهان قرار دارد .

البته درجهٔ این عقب ماندگی به مقایسهٔ کشور های پیشرفته سرمایه داری بزرگتر از آنست که‌تصور آرد ، چنانکه خلیج عظیمی در میان است .

برای اینکه کشورما ازلحاظ رشد اقتصادی بسطح رشد کنونی کشورهای سرمایه داری برسد بایدآهنگی بیش از آهنگ رشد آنکشور ها داشته باشد . ولی در واقع آهنگ

(ص ۳)

بمناسبت‌صدمین سالروز تولد ولادیمیر ایلیچ لنین

لنین وجنبش آزادیبخش ملی امروز

از «انتر نیشنل افیرز»

چند دهه قبل، زمانیکه هنوز حکمرانان بیگانه بر منصر فا ر دور افتادهٔ امپرا تو ریهای استعما ری‌شان تسلط کامل داشتند ،اید لو لوکیا و دموکراتیزی دانان امپریالیستی، آینده ملتهای تحت ستم را نوعی‌ازسلطنت ابدی نیمه خواب «شبهای عر بی» تخیل می نمودند. جنبش انقلا بی جهانی همهٔ این تخیلات مبلغین بورژ وایی را از بین برد. پیشر فت سریع انقلابات آزادیبخش ملی بعداز حرب دوم جهان نقشه سیاسی جهان را تغییر داد. تقسیم جهان را بین قدرتهای امپریالیستی تقریبا از بین برد. نیم قرن قبل ،٤ ٦٩ر فیصد نفوس‌جهان‌در مستعمرات،دومینیونها وکشور های وابسته زندگی‌میکردند؛ اکنون نفو سیکه در مستعمرا ت باقیمانده بسر می برد بمشکل ازارا فیصد نفوس جهان (۸ر۳۷ ملیون) تجاوز می نماید .

درهم شکستن سیستم استعما ری ثبوت ایمان بخش ودر خشان تیوری لنین راجع به ستراتیزی و تا کتیك انقلابات آزادیبخش ملی میباشد. مبارزه پیروز مندانه ضدامپریالیستی وضد استعماری ملتهای تحت ستم‌در شرایط پیشرفت سریع سو سیالیزم جهانی، اعتلای جنبش د موکرا تیك وکار گری در کشور های‌سرمایه داری، طوریکه لنین گفته درشرایط که مبارزهٔ طبقاتی «خلق کار گربرضد استثمارگران امپر یالیستی درتمام کشور های پیشرفته با جنگهای ملی ضد امپیالیزم جهانی یکجا می‌شود» آغاز گردید.

از بین رفتن سیستم استعما ری امپریالیز، دست آورد انقلابی ا ز هرحیث مهم خلقهای جهان سوم است. اما، ا زبین رفتن سیستم استعماری مبانی اقتصادی امپریالیزم را در کشور های در حال رشدبسیار کم متاثر ساخته است. کشور ها ی مستعمره ووابسته سابق مانند گذشته جزء مکمل اقتصاد جها نی سرمایه داری ومورد استثمار وغارت میباشند.

اقتصاد جهانی سرمایه داری‌اکنون بمثابه گرهی از تضاد هایی است که در آن مشتی از قدرتهای گرو تمند امپر یالیستی، قهرمانان‌واشکا ل استثمار استعمار نو در برابر ده‌ها کشور از نظر اقتصادی عقب مانده قرار دارند که از میراث استعما ری واشکال جدید ستم امپر یا لیستی رنج میبرند.

علایم اساسی ذیل نشا نه‌دهند ه وضع اجتماعی واقتصادی اکثر یت بزرگ کشور های در حال ر شد میباشد: اول، با وجود منا بع وسیع انسانی، معدنی، نیرو و غیره ر شد عمومی نهایت در جه پایین نیرو های مولده؛ دوم وابستگی کهن وبیش قابل ملاحظه به سرمایه‌انحصاری‌خارجی ؛ سوم، تخصص یك جانبه (اقتصا د یك کا لایی) که از دو ران استعما ر بمیراث مانده است؛ چهارم،ساختمان اقتصادی متنوع الشکل که در پهلوی سا ختما نها ی فیودا لی وکالایی کوچك سکتور های اقتصادی سرمایه‌داری‌خصوصی ملی،انحصارات خارجی وسرمایه داری دولتی را نیز در بر دارد. پرابلم های زیا دیکه در برابر مر حله دوم انقلابات‌آزادیبخش ملی قرار دارد ناشی از مو جودیت

(ص ٤)

ارادهٔ رزمنده ضد امپریالیستی مردم افغانستان حکم مینماید تاپرچمداران مبارز دموکراتیك خلق افغانستان که در تظاهرات ضد امپریالیستی زندانی گردیده اند ، هرچه زودتر از حبسرها گردند !

بخش تئوریک

سرمایه داری بخصوص در دوران احصاری ، کشور های کم‌رشد وعقب مانده را از طریق مداخلات اقتصادی وسیاسی ونظامی تحت نفوذ خود در میآورند. کشور هاییکه در اسارت کشورهای امپر یالیستی هستندبردو نوع میباشند. یا مستعمره اند یعنی استقلال ظاهری ندارند و حکومت عملا در دست امپر یالیست هاست . یا نیمه مستعمره اند که در آنجا حکومت مستقیما دردست امپر یالیست ها نیست واستقلال ظاهری وجود دارد. ولی در واقع امپریالیستها برهمه شؤون کشور حاکم اند.

سیستم مستعمراتی امپر یالیستی در دوران پس از جنگ دوم جهانی شروع بفرو ریختن کرده است و اکنون فقط چند کشور درحالت مستعمره رسمی بسر میبرند. در زمان ما امپر یالیستها شیوه های استعماری مستور تر وظریفتر بکار میبرند که به شیوه های نو استعماری یا (نیو کولونیا لیزم) معروف است و باین ترتیب تسلط اقتصادی خود را در این کشور ها تکاه میدارند.جنبش کارگران در راه رهایی از استثمار و باجنبش مردم مستعمره ها در راه رهایی از استعمار نو وکهنه درعصر ما در هم آمیخته است .رهائی کامل از چنگ استعمار بدون رهایی از دست سرمایه داری ممکن نیست.

سوسیالیزم : با سر نگونی سرمایه داری واستقرار دکتاتوری پرولتاریا،شرایط اجتماعی ساختمان جامعه نوین سوسیالیستی فراهم میشود. برخلاف سرمایه داری که بشکل خود بخودی در بطن جامعه فئودالی رشد میکند جامعه سوسیالیستی آگاهانه بوسیله حزب پیشرو طراز نوین طبقه کارگر ساخته میشود. این جامعه از دو مرحله یا دو فاز میگذرد .

۱ـ فاز سوسیالیستی: جامعه در این فاز بر اساس (از هرکس باندازه استعدادش وبهر کس به اندازه ه کارش) مبتنی است. چون استعداد کار مختلف است مزدیکه به افراد داده میشود مختلف میباشد. در این فاز هنوز مساوات واقعی اقتصادی واجتماعی بر قرار نیست. در این فاز علاوه بر استفاده از انگیزه های روحی از انگیزه های مادی(علاقمندی مادی) نیز برای پیشرفت درساختمان جامعه استفاده میشود .

۲ـ فاز دوم : جامعه در این فازبر اساس (هر کس به اندازه استعدادش وبه هر کس به اندازه نیازش)مبتنی است ، نیاز ها تقریبا یکسان است . دراین فاز مساوات واقعی اقتصادی و اجتماعی بر قرار است و فاز کمونیستی (فاز دوم) فقط زمانی مستقر میگردد که وفور کامل نعمات مادی و معنوی تأمین میشود و فرق میان کار فکری و جسمی از میان میرود، تفاوت شهروده بر چیده میشود . پیروزی فاز دوم بر اساس عالیترین سطح تکنیک و فرهنگ ورهبری علمی جامعه و بر اساس پیدا یش روحیات جمعی میسر است .

در جوامع کم رشد که هنوز در آن بقا یا ی نظامات فئودالی وجود دارد و تسلط مستقیم و غیر مستقیم دولتهای امپر یالیستی برقرار است انقلاب سوسیالیستی تاکیز است که اول مرحلهٔ ملی و دموکراتیک را طی کند .

این مرحله ، مرحله تدارک وگذار است، پس از اجرای وظائف ملی و دموکراتیک یعنی تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی واصلاحات واقعی ارضی و بسط بخش اقتصاد دولتی وتأمین حاکمیت توده های مردم و حقوق حقیقا ودموکراتیزه کردن حیات اجتماعی وغیره زمینه برای سباختن جامعه سوسیالیستی ازهر باره فراهم میشود .

مرحلهٔ ملی ودموکراتیک را باید بدقت وحوصله گذراند و کوشید تا عناصر سوسیالیستی نه بازور دستور بلکه باثمانداد واثبات برتری وجانبخشی خود بر عناصر غیر سوسیالیستی غلبه کند .

اگر در گذراندن مرحلهٔ ملی و دموکراتیک شتابزدگی شود و سوسیالیزم بافشار دستور وبخش نامه ساخته شود خللی در نظام اجتماعی پیدا میشود که به آسانی جبران شده نمیتواند ، تنها زمانی مرحله دموکراتیک و ملی می تواند مقدمه ساختمان سوسیالیزم باشد که رهبری مجهز به جهان بینی علمی طبقه کارگر وحزب او درجامعه تأمین شده باشد .

جامعه سوسیالیستی در نتیجه انقلاب سوسیالیستی اکتبر سال ۱۹۱۷ در یک ششم کرهٔ زمین برای نخستین بار بر قرار شد . پیروزی انقلاب اکتبر ثمرهٔ رهبری داهیانهٔ ولادیمیرایلیچ لنین وحزب کمونیست شوروی است . پس از جنگ دوم جهانی و پیروزی ارتش شوروی بر سپاه فاشیزم آلمان ، ایتالیا و جاپان دریک سلسله از کشور های اروپا و آسیا شرایط کامل موفقیت انقلابهای توده‌ئی ودموکراتیک فراهم آمد .درین کشور ها نظامات دموکراتیک و سپس سوسیالیزم بر قرار شد و بدین ترتیب سیستم جهانی سوسیالیستی بوجود آمد. روابط کشور های سوسیالیستی بایکدیگر بر پایهٔ انتر ناسیو نالیزم پرولتاریا ئی وکمک وپشتیبانی متقابل بر قرار است .

(تلخیص ازیك اثر متر قی)

-۳-

دربارهٔ حزب طراز نوین طبقه کارگر

برای تأمین پیروزی در مبارزه طبقاتی وانقلاب وموفقیت درساختمان جامعهٔ سوسیالیستی . حزب طراز نوین طبقه کارگر حربه اساسی و عمده است . حزب طراز نوین طبقه کارگر پیشرو ترین عناصر طبقه کارگر و کلیه کسانی است که حاضرانند در راه آرمانهای این طبقه مبارزه‌کنند. این یك اتحاد داوطلبانه بر پایه جهان بینی ، برنامه‌واساسنامه مشترك است .

در کشور های که در آن خلقهای مختلف زندگی میکنند حزب طراز نوین طبقه کارگر(ونیز سایر سازمان‌های طبقه کارگر) باید سازمان واحد همه خلقهارا متحد سازد وآنها را بسوی پیروزی سوق‌دهد .

حزب مرکب است از : رهبری، هسته مرکزی یا کادر ، اعضای ساده حزب .

رهبری در حزب جمعی است‌ولی مسؤولیتها فردی . اجرای رهبری بر اساس روش علمی انجام‌میگیرددو آن مرکب‌از چهار بخش است .

۱ـ جمع آوری فاکت های لازم و مطالعهٔ دقیق آنها .

۲ـتحلیل فاکت (حقایق) بر اساس جهان بینی علمی.

۳ـ استخراج شعار ها ورهنمود‌های عملی از این تحلیل .

٤ـ اجرای این شعارها ورهنمود‌ها . وارسی واصلاح اشتباهات .

دریك کلمه اسلوب‌تفکر و عمل‌رهبری و تسلط حزب نباید اسلوب دهشمیکری (سوبژ کتو یسزم) باشد ، بلکه باید بر واقعیات عینی صرف نظر از اینکه در جهت و خواست ماست باشد توجه کرد .

هستهٔ مرکزی حزب که فعالیت سازمان را اداره میکند کادر یافعالین حزب نام دارد. کادراز میان فعالترین وآگاهترین افراد حزبی بر اساس انتخابات یا انتصابات تعیین میگردد. ساختمان حزب طرازنوین طبقه‌کارگر بر اصل سنترالیزم دموکراتیك (مرکزیت دموکراتیك) اداره‌میشود .

سنترالیزم یا مرکزیت یعنی‌اطاعت اقلیت از اکثریت ، اطاعت ارگانهای مادون از ارگانهای مافوق وانضباط یکسان در مقابل رهنمود هاودساتیر حزبی . روشهای گروهی وفراکسیونی در حزب ممنوع است .

وجود وحدت اراده و عمل شرط اصلی حفظ قدرت پیکار جریانهٔ حزب است .

دموکراسی یعنی انتخابی بودن ارگانهای‌رهبری ،گزارش دادن‌رهبری به افراد حزبی ،حق آزادی انتقاد و انتقاد از خود . قبل از اتخاذ تصمیم وبحث‌شورآزادانه درمسایل‌لازم‌است، پس‌ازاتخاذ تصمیم‌همه‌باید مانند تن واحد تصمیمات متأخذه (حزب) را اجرا کنند .

بر حسب شرایط مبارزه تناسب سنترالیزم ودموکراسی تغییر میکند ولی هرگز نباید حزب از دائرهٔ این اصل مهم تشکیلاتی خارج شود ویکی از دو قطب را مطلق سازد .مراعات تناسب بین مرکزیت و دموکراسی باید به شکل مشخص حل گردد . یکی از اصول مهم حزب طراز نوین طبقه کارگر اصل استقلال واصل انترناسیونالیزم است . اصل‌استقلال یعنی اینکه حزب بر اساس تحلیل علمی شرایط مشخص‌جامعه‌و نهضت ، استراتژی وتکتیك و شعار های خود را معین کند و موافق آن عمل نماید .

اصل انتر ناسیو نالیزم آنست‌که حزب طراز نوین طبقه کارگر از جنبش انقلابی ومترقی جهانی پشتیبانی میکند وپشتیبانی میخواهد .ووحدت وهمبستگی برادرانه را در جنبش حفظ میدارد .

در حزب‌اصل‌سریت وعلنیت هردو مراعات میگردد .

ارگانهای رهبری حزبی در مقابل اعضای خودو افراد طبقه و جامعه پیوسته واقعیات را میگوید ولی در عین حال برای احراز موفقیت در مبارزه و جلو گیری از کزند و سوء استفاده دشمن محرمیت و سریت رابسودامنیت حزب‌واعضای‌آن مراعات میکند.مراعات صحیح‌تناسب‌بین‌سریت‌و علنیت نیز ازمسایل مهمی است که بایدبه شکل مشخص حل شود .

حزب دارای برنامهٔ است که در آن هدفهای دور و نزدیك وی توضیح و تشریح شده است . حزب دارا ی اساسنامهٔ است که در آن موازین و مقررات زندگی و ساختمان حزبی توضیح شده است . مقررات برای همه افراد حزب یکسان و اجرای آن وظیفهٔ کلیه افراد حزبی است . بدون اجرای اکیدمقررات،حزب انتظام تشکیلاتی و قدرت مبارزه وجنگ آوری خود را از دست میدهد .

باید توجه داشت‌که اصول‌سازمانی بلاتغییر وحالانکه موازین و مقررات و اشکال کار سازمانی که نتیجه‌انطباق اصول بر شرایط مشخصی زمان ومکان است میتوانند و باید براساس ضرورت واقتضاءتغییر کنند .

مبارزه حزبی

مبارزهٔ حزبی بر دو قسم است

اول‌ـ مبارزه بیرون حزبی

دوم‌ـ مبارزه درون حزبی

اول ـ مبارزه بیرون حزبی که مبارزه اصلی حزب است. مبارزه ایست علمیه دشمنان مخالفان دموکراسی و سوسیالیزم و متحدین دائمی ومؤقت آنها به کمك متحدین دائمی ویامؤقت طبقه کارگر. هدف این مبارزه نیل به هدفهای است که برنامه حزب مطرح میکند .

این مبارزه سه شکل عمده دارد .

۱ـ مبارزه ایدئولوژیکی با تیور یك بسود جهان بینی علمی و بر ضد سیاست دشمنان حزب از طریق تبلیغات کتبی ، شفاهی وغیره .

۲ـ مبارزه سیاسی مانند شرکت در انتخابات وو مبارزات پار لمانی و دست زدن به تظاهرات و کامپین‌های مختلف برای پیش بردن یك نظر سیاسی . مبارزه برای غلبه به نیرو های سیاسی مخالف . مبارزه سیاسی محتوی‌عمده مبارزات روزمره حزب را تشکیل میدهد .

۳ـ مبارزات اقتصادی وصنفی ـ یعنی تجهیز طبقه کارگر و متحدین او برای اجرای مبارزات مطا لبا تی در راه تأمین حقوق اقتصادی وصنفی خود وبیوند این مبارزه باخواستهای سیاسی .

مبارزه میتواند بدو صورت انجام گیرد :

۱ـ علنی و در کادر اجازه قوانین.

۲ـ مخفی ودر ورا ی قوانین موجود .

حزب باید در شرایط علنی‌پیوسته خود رابرای انتقال بکار مخفی‌هرگاه این‌کارضرور گرددآماده‌نگهدارد. مبارزهٔ مخفی امکانات حزب را محدود میکند . لذا حزب درایام مخفی پیوسته برای علنیت خود مبارزه میکند .

در شرایط کار مخفی حزب مجبور است تغییراتی درشیوه های زندگی خود بدهد .

مبارزه بیرون حزب برای نیل به هدف میتواند دو شکل اساسی‌بخود بگیرد .

۱ـ شکل مسالمت آمیز مانند انتخابات ، اعتصابات ، تظاهرات وغیره .

۲ـ شکل قهر آمیز ـ مانند قیام وجنگ انقلابی .

حزب ترجیح میدهد که از طریق مسالمت آمیز به هدف برسد ولی طبقات حاکمه اعمال‌قهرآمیز را باقدامات قهر آمیز خود به وی تحمیل میکند . مبارزهٔ حزبی علیه دشمنان حزب موافق اصولی انجام میگیرد که سترانیژی وتکتیك نام دارد .

دوم ـ مبارزه درون حزبی ـ مبارزه درون حزبی علیه ناقضین اصول‌جهان بینی و موازین‌تشکیلاتی برای‌محکمتر کردن وحدت حزب ورفع انحرافات چپ و راست در خط مشی حزب با ارگانها یا افراد جدا گانه انجام میگیرد .

شیوهٔ اساسی مبارزه درون حزبی انتقاد بوده وهدف آن تحکیم وحدت حزب است . مبارزه درون حزبی باید سالم وخلاق واز روشهای گروهی وتخریبی ، ذهنیگری وغرض‌شخصی مبرأ باشد والا زیان بخش خواهد بود و تمام ارگانیزم حزب را تضعیف خواهد کرد .

سترانیژی وتکتیك

سترانیژی وتکتیك‌حزب‌طرازنوین‌طبقه کارگر علمی است که‌آنرا تیوریسین‌های بزرگ آن بنیاد گذاردند . سترانیژی وتکتیك‌انقلابی طبقه کارگر علم رهبری ومبارزه برولتاریا و همه زحمتکشان برای رهائی اجتماعی‌و ملی و پیروزی‌سوسیالیزم وکمونیزم است .

سترانیژی یك دوران تاریخی‌تکامل انقلاب را در بر میگیرد . مثلا انقلاب ملی و اجتماعی (افغانستان) دارای‌دو مرحله سترانیژی است .

۱ـ مرحله اول دموکراتیك ملی . هدف سترانیژی دراین مرحله نیل به استقلال سیاسی و اقتصادی و دموکراتیزه کردن زندگی سیاسی‌و اقتصادی است.

۲ـ مرحله دوم سوسیالیستی ـ هدف سترانیژیك که در آن ساختمان پایه مادی‌و فنی سوسیالیزم‌و ایجاد جامعه سوسیالیستی است .

شعار عا ی سترانیژ ی یعنی شعارهائیکه خواست‌حزب رادرمرحله معین از سترانیژی معین میکند.

اماتکتیك دوران های کوتاهی را در درون‌یك مرحله سترانیژیك وتیز اشکال مشخص مبارزه را در شرایط معینی در بر میگیرد .

تکتیك‌اشکال مشخص‌مبارزه‌را درشرایط معینی دربر میگیرد .

تکتیك بخشی از سترانیژی وتابع آنست . مراحل تکتیك‌باید طوری تعیین گردد وبنحوی طی شود که بتوان به هدف سترانیژیك رسید ، شعار های که در مرحلهٔ تکتیك‌مطرح میگردد شعار های تکتیکی نام‌دارد .

قواعد اساسی سترانیژی وتکتیك حزب انقلابی بر اساس تجربه بدست آمده است . مطالعه دقیق شرایط عینی وذهنی نهضت و تحلیل وضع مشخصی تاریخی جهان احتراز ازریویزیو نیزم چپ و راست وایوروتونیزم چپ و راست شرایط رسیدن به نتیجه های صحیح سترانیژی وتکتیك است . متحد کردن کلیه نیرو هائیکه میتوان‌دریك لحظه معین علیه دشمن متحد کرد ،و منفرد کردن هرچه بیشتر دشمنان، استفاده صحیح‌از تمام عوامل مساعد، استفاده صحیح از ذخیره های دائمی وموقت انقلاب،**انتخاب صحیح لحظه برای دست زدن به یك‌عمل. یافتن حلقه‌اصلی کار** درجریان‌مبارزه، تعیین افراد مناسب برای ماموریت ها ، تقسیم مشکلات بگروه وحل آنها از طریق گروه ـ طرح جسورانه‌هدفها. ولی سیر احتیاط آمیزو بدقت بطرف آنها وغیره وغیره . یك سلسله قواعد سترانیژی وتکتیك است‌که طبق تجربه بدست آمده باید درجریان مبارزه مراعات کرد .

نظری به جنبش انقلابی کارگری در جهان

جنبش انقلابی کارگری در جهان از سه مرحله معینی گذشته است .

الف: انتر ناسیونال‌اول(بین‌الملل اول) که در ۲۸ سپتمبر ۱۸٦٤ در لندن دائر گردید و آخرین کنفرانس آن در سال ۱۸۷٦ در فیلا دلفیای امریکا انجام گرفت و بعد از آن تعطیل شد . این بین الملل (افاقیه بین المللی کارگران) نام داشت ، روح این بین‌الملل کارل‌مارکس‌بود . دراین بین الملل کلیه جریا نهای کار گری آن ایام از هر پلتفرم که داشتند شرکت جستند .

بین الملل اول پایه گذار حزب کارگری در اروپا وامریکا ست و روابط بین المللی کارگران این‌نواحی را برقرار ساخته است .

ب:انتر ناسیونال دوم،این بین الملل (اتحادیه بین المللی احزاب سوسیالیستی) نام دارد ودر سال ۱۸۸۹ با شرکت مجدانهٔ انگلس عمرزم بزرگ مارکس تشکیل گردید. پس ازمرگ انگلس بین الملل دوم در سراشیب ریفورمیزم وایپورتونیزم غلطید و به تدریج در کلیه فعالیت های‌ضدصلح وضد کمونیزم در کنار بورژوازی قرار گرفت . از آغاز جنگ دوم جهانی فعالیت این بین الملل قطع شدسپس‌درسال ۱۹۱۵ انترناسیونال سوسیالیستی تشکیل گردید که کلیه احزاب سوسیال دموکرات وسوسیالیست را متحد کرد .

ج‌ـ انتر ناسیونال‌سوم یاکمینترن (بین الملل کمونیستی)این بین‌الملل به ابتکار و.ا. لنین نخستین هیات مؤسسان‌خودرادرماه‌مارچ۱۹۱۹تشکیل داد .هدف‌آن مبارزه‌با پورتونیزم‌بین الملل‌دوم،احیای‌روح‌انقلابی مارکسیزم وایجاد احزاب طراز نوین کارگری بود . آخرین کنگره این بین الملل یعنی کنگره هفتم در جولایی ـ اکست سال ۱۹۳۵ تشکیل شد . بعد ها در اثر رضایت کامل احزاب کمونیستی و بغرنج شدن شرایط مبارزه دربخش‌های مختلف جهان که این احزاب‌در آنها عمل میکنند ، مسأله اداره این احزاب از مرکز واحد بکنار گذاشته شد . اینك احزاب برادر بر اساس دو اصل انتر ناسیو نالیزم واستقلال عمل میکنند .

مارکس ،انگلس و لنین بزرگترین رهبران جنبش جهانی‌انقلاب کارگری هستند. کارل مارکس‌درسال ۱۸۱۸ متولد و در سال ۱۸۸۳ در گذشت. وی بنیان گذار سوسیالیزم علمی ، فلسفه ماتر یالیزم دیا لکتیك،اقتصاد علمی وپیشواوآموزگارپرولتاریای‌جهان است .

فریدریك‌انگلس درسال۱۸۲۰متولد و درسال ۱۸۹۵ در گذشت . وی همکار بسیار نزدیك مارکس بوده آموزش کبیر مارکسیزم‌را پایه‌گذاری نمود ودر مبارزات اجتماعی نیز بزرگترین همرزم او بود ،بعد از مارکس امراورادامه داد.انگلس‌مانند مارکس پیشوا وآموزگار پرولتاریای جهان است .

ولادیمیر ایلیچ لنین در سال ۱۸۷۰ متولد و در سال ۱۹۲٤ در گذشت . وی‌ادامه دهنده‌مارکس‌وانگلس‌است، پیشوای پرولتاریای روس‌و جهان و بنیاد گذار حزب کمو نیست‌شوروی ونخستین دولت‌سوسیا لیستی‌جهان است .

«ا. ط»

(پایان)

(از ص اول)

از سیاه چاه‌های بالاحصار تا دهشتگاه دهمزنگ

معصوم وبید فاع آنان را آوا ره و بی‌سرپرست، فقیر وتیره روزساخت روح آزادیخواهی، مشروطه طلبی و عدالت پسندی را در مردمان شجاع، وطندوست وآزادیخواه کشور به سبعیانه ترین وضعی خفه کرد و بالاخره سایهٔ سهمناك ترس ووحشت روان جامعه را در تیرگی مخوفی‌فرو برد وبدینوسیله‌زمینه تنگینی را برای استحکام تسلط ونفوذ بیگانگان اشغالگر از یکسو ودوام استثمار طبقات ستمگر و بقای استبداد دد منشانه دستگاه اعمال فشار وشکنجه از سوی دیگرمساعد ساخت.

زیر تأثیر چنین گذشته سیاه و جهنمی است که‌امروز، درین‌عصریکه صدای زنجیر شکنی، آزادیخواهی‌و دموکراسی از تاریکترین زوایای‌جهان فضای گیتی را بلرزه درمی آورد ، اینجا در کشور ما زندانیان‌سیاسی وعناصر آزادیخواه وطنپرست بخاطر مبارزه بر ضد استبداد، ارتجاع و امپریالیزم ودفاع از حقوق وآزادی های دموکراتیك وقانونی، خلاف ارزشهای قانون اساسی، در شرایط ضد کرامت انسانی ومخالف تمام اصول اخلاقی وقانون بسر می برند. تحقیر، توهین، تفتین وایجاد سوءظن وبی اعتمادی وتفرقه در میان‌مبارزان واستخدام وسایل گوناگون و مزورانه برای انصراف وانحراف‌آنان وشستن مغز های جوان از افکار مترقی از آرمانهای عالی و نجات بخش ملی واجتماعی وهمچنان عدم رعایت حقوقی که یك زندانی‌سیاسی از لحاظ تامین شرایط مادی ومعنوی باید از آن بر خوردار باشد،چنانکه در جهان مدنی از آن بر خوردار است «قانون وعنعنه» زندانهای سیاه دستگاه حاکمهٔ افغانستان است و درین زمینه کوچکترین سر حدی‌میان زندانیان سیاسی ومحبوسین جنائی وجود ندارد.

مجرمین جنایی وزندانهای جنایی:

شرایط جنایتبار ضد دموکراتیك وضد کرامت انسانی وضد عدالت اجتماعی به عامل عمدهٔ تشدید غارتگریهای پیدا وپنهان امپریالیزم، استثمار بیر حمانهٔ طبقات حاکم ، زور گویی واستبداد دستگاه حاکمه مبدل گردیده ورفته رفته کشور «**فقیرها را فقیر تر**» کرد، بیکاری و وگرسنگی را عام ساخت و جهالت وبی علمی راه انواع مفاسد اخلاقی واجتماعی را بروی هزاران تن از اطفال وجوانان، زنان ومردان بگناه جامعه ما گشود، بطوریکه امروز

(ص٤)

به انقلابیون وفادار به ایدئولوژی طبقهٔ کارگر (سوسیالیزم علمی) واردسازند . بدینوسیله کوشش می‌نمایندکه زمینه‌رابرای‌ایجادیک‌رهبری قلابی وابورتونیست در زیر ماسک دروغین «توده ، خلق ، مردم وملت» که آله ووسیلهٔ دستگاههای‌جاسوسی ارتجاع داخلی و امپریالیستی باشد، آماده گردانند و طبق میل خائنانهٔ خود رهبری سازمان پیشآهنگ طبقهٔ کارگر را واژگون نمایند ، در میان نیرو های مترقی تفرقه ایجاد کنندو در نتیجه نهضت را از اهداف‌اصیل انقلابی ضد ارتجاع داخلی و ضد امپریالیزم منحرف گردانند .

اکنون مبارزه‌ایکه علیه گروههای رهبری وکادر های ترقیخواه (جریان دموکراتیک خلق افغانستان) ازطرف یکعده متحرفین وابور تو نیستهای راست و «چپ» و خائنین به خلق ووحدت کشور مان صورت میگیرد درواقع دسیسهٔ پست و پلیدسیاسی است که مطابق به پلان ارتجاع و امپریالیزم میباشد . دشمنان خلق کشور بخصوص طی پنجسال اخیر تشخیص کرده اند که گروه رهبری وکادر های جریان دموکراتیک خلق افغانستان انقلابیون وطنپرست و ترقیخواه واقعی کشورند ، دارای اطلاعات لازم‌تئوریک ، تجربه‌سیاسی ومبارزهانی و فهم هنر مبارزه اند ، استقامت ، تحمل ، شجاعت وتقوای مبارزه انقلابی را دارند و قادرهستند که اصول جهانبینی علمی را در شرایط مشخص جامعه بطور خلاق تطبیق نمایند ، کشافان راهها ی نامنکشف مبارزه رهانیبخش خلق کشوراند ودر میان خلق و نیروهای واقعی مترقی ووطنپرست و خلق کشور دارای اعتبار ووجاهت می ـ باشند . بدینجهت **است که آتش حملات شدید دشمنان خلق دربرابر رهبران وکادرهای پرچمداران جریان دموکراتیک خلق افغانستان متوجه است .**

بگذار دشمنان خلق برای حفظ مؤقتی مواضع خود هرچه میخواهند بکنند ، زیرا ناممکن است که از زوال قطعی خود جلو گیری کرده بتوانند . ولی حرف بالای اشتباهات وگمراهی بعضی افراد ، محافل و گروههای مترقی است که «شاید نافهمیده» وسیلهٔ توطئه ها ودسایس دشمن داخلی‌وخارجی خلق‌افغانستان قرار میگیرند .

حرف روی این مسأله نیست که ادعاگردد نیرو های مترقی ورهبران آنها هیچ اشتباه نمیکنند و یا در مورد اشتباهات آنها قضاوت وانتقاد صورت نگیرد . بلکه ما معتقدیم که دربارهٔ رهبران و اشتباهات آنهـا باید بشیوهٔ علمی بادر نظر گرفتن شرایط اجتماعی و سیاسی کشـور قضاوت گردد . بخصوص این‌مسأله در شرایط بسیار عقب مانده فئودالی افغانستان که نهضت کارگری و مترقی در مرحلهٔ رشد کاملا ابتدائی خود است ، از اهم مسایل میباشد. در شرایطیکه یکسازمان مترقی‌بدون سابقه طولانی و باصطلاح بـدون «رهبران وکادر های سابقه دارریش‌ـ سفید» جدیدا ایجاد میگردد ، بدیهی است که مؤسسین ، رهبران وکادر ـ های ان که همه جوان و نوکارند در ابتدای امر بنابر فقدان تجربه مبارزه مترقی و فقر تئوری و عدم شناخت کامل جامعه و شرایط خارجـی ، بموازات پیشآهنگی و کار های خلاق واقدامات جسورانه انقلابی مر تکب اشتباهات ایدئولوژیکی ، سیاسی‌و سازمانی نیز میگردند . ولی بحکم اصول مترقی باید در هنگام انتقادیر رهبران وکادر ها میان اشتباهـات اجتناب پذیر و اجتناب ناپذیر فرق قایل شد و خدمات و اشتباهات را بدرستی مقایسه کرد ، نه‌اینکه از اشتباهات رهبران وکادر های مترقی خائنانه شادی کرد ، به فرکسیون بازی و فعالیتهای انشعابکرانـه و انحلال طلبانه و تبلیغات خرابکاراته وافشاء گری خائنانه دست‌زد وبطور عوامفریبانه در بارهٔ «توده و خلـق» بطور مجرد پرحرفی کرد و آنها را در نقطهٔ مقابل سازمان های مترقی، رهبران وکادر های که در جـریان نهضت آبدیده و مجرب میگردنـد قراردادد .

برای فهم علمی ودرست مـوضـو ع ایجاب میکنـد که‌بایـد تـنا سب

(از صفحه اول)

مناسبات متقابل بین رهبران ...

دیـا لکتیکی ومناسبات متقابل میان «رهبران ،سازمانها ،وتوده‌ها»رعایت گردد.

غیراز جریان دموکر اتیـک خلق افغانستان هستند یکعده محافـل و دسته‌های سیاسی به اصطلاح«چپ‌و مترقی» دیگر که‌درنهضت‌رهائیبخش خلق‌افغانستان تنها درباره «توده ، خلق ، فرزندان خلق، طبقات با لا ر پائین، زحمتکشان ورنجبران» بطور کودکانه صرفا لفاظی‌مینمایند، لیکن علیه تشکل سازمان سیاسی(حزب) پیشآهنگ طبقه کارگر ورهبران و کادر های آن‌مطابق بخواست ارتجاع وامپریالیزم بطور وحشیانه ومخالف تمام موازین مترقی عملا دسـت به تخریب وتفتین‌میزنند ودر برابرآنها سنگ اندازی میکنند. باینتـر تیب بعقیده این آقایان بـرای پیـروزی توده‌های خلق وطبقات ز حمتکشی علیه دشمن، تنها شرایطعینی وجود خلق کافی است ودیگر نیـازی بـه تشکیل، رشد وتکامـل سازمـا ن پیشآهنگـ ، وحـدت نیـرو ها ی ترقیخواه وایجادرهبری وکادر های مجـرب نمیباشـد . در بـین هیـچ شـك نیسـت کـه خـلـق **سازنده تاریخ است.** ولی این نکته مهم را نباید فراموش کرد که خلق وقیام های خلق همه وقت درجریان تاریخ وجود داشته است واما تنها در شرایطی پیروزی کامل خلق علیه دشمنان خلق دست داده است کـه نهضت‌های انقلابی وخلقی تو سـط سازمان پیشآهنگ طبقه کارگـر و رهبران وکادر های آزموده مجرب و شایسته وباکوکتر رهبری گر دیده است.

باید یادآور شد که مشابه ایـن انحراف نیم قرن قبل نیز متحرفین چپ اروپایی که بعرض کودکانه‌دچار بودند باصطلاح «حزب پیشوا یان» زارد و«حـزب تـوده ای» را دفـاع میکردند ودر انتظار اعتلا ی مبارزه انقلابی از پائین بودند.

باینمعنی ما بتمام ایـن هـزیان کوئی‌ها، لجاجت های کودکانه،فضل فروشی های مضحك‌آشنایی داریم!

الفبای مبارزه بمامیآموزد که خلق به طبقات تقسیم میشود ودرشرایط تشکیل مستقل احزاب سیاسـی ، این‌احزاب سیاسی است که معمو لا طبقات را رهبری میکنندو‌ا حـزاب سیاسی طبق معمول‌توسط گروههای کم‌وبیش ثابتی ازبالاتو رتبه ترین ، متنفذ ترین‌ومجربترین افرا دیکه‌برای برمسئوولیت ترین مقامات انتخا ب میگردند ورهبر نامید ه میشو نـد اداره میگردند» نکته مهم بخصو ص در شرایط فئودالی افغا نستان کـه هنوز طبقه کارگر کشور از لحـاظ کمی وکیفی رشدنکرده است‌وطبقات زحمتکش کشور ازلـحاظ آگاهـی‌و شعور سیاسی عقب مانده اند،عبارت ازینست که: باید در هنـگام طر ح طبقه وخلق ومناسبات متقابل آنها باسازمانهای مترقی،رهبران‌وکادرها بادقت برخوردکنیم. زیرا در اوضاع واحوال کنونی بخصوص در کشور های کم رشد ایدئو لوگیهای نوظهور بورژ وازی وعمال مخرب وجواسیس ارتجاع حاکم وامپریالیزم فتنه‌گرانه تبلیغ میکنند که‌باید احزاب‌ورهبران مترقی بصو رت خالص وجمع بسیط از توده های مردم بخصوص دهقانان وقشر محصلان تشکیل گردد نه از «عناصر آگاه» وطبق موازیـن یـك سازمان طر ازنونوین .آنهامیدانندکه هنوز درین‌کشور هـا توده‌ها،طبقات زحمتکش وبخصوص طبقه کـار گر متشکل نشده، بیدار نگردیده‌وشعور طبقاتی خـودرا حـا صـل نـکر ده اند، ازطریـق چـنین طـرح هـای انحـرافـی و عـوام فـر یـبا نه می‌توانند توده هـا ی عظیـم خلـق رااز تشکیل‌یك سازمان‌رزمنده ـ خلع سلاح کنند. ازینجاست که ماراجع به‌مبلغین اینگونه طرحهاا نتزا عی وغرضی آلود وبدون ارتباط منطقـی بانظر شك وتردید مینگریم.

همچنان باید در نظر داشت که‌از لحاظ اصول وموازین مترقی حـزب پیشـآهنگـت طبـقه کـا ر گـر از عناصر آگاه متشکل میگردد نه‌از هر عناصب کننده ، هرمظاهره چی‌نعره باز وعنا صر عقب مانده طبقـا ت زحمتکش. بدینجهت‌است که‌وجود بعمل‌خودبخودی‌نهضت‌کارگری‌وخواز شمردن نقش آگاهی سو سیالیستی در جنبش کارگری» ردمیگردد. لهذا وظیفه نیرو های‌ترقیخواه وطنپرست کشور بخصوص جریان دمو کراتیك خلق افغانستان امسـت کـه بایـد مناسبات متقابـل بیـن رهبـران ، سازمانهای سیاسی،طبقات وتوده‌ها را صحیحا تشخیص دهند واز اصل مرکزیت دموکراتیك مجدانه پیر وی کنند. برای یکسازمان زحمتکشا ن که میخواهد پیشآ هنگـ وا قعـی رزمـنـده‌ای بـاشـد و خـلـق را به جهت پیـروزی رهـبری کـنـد لازم است که دارای مرکز رهبـری نسبتا مستحکمی‌باشد . باید خاطر ـ نشان ساخت که رهبران و کادرهای سازمان‌های پرولتری از پائین تابالا در طول جریان نبرد طبقاتی و در نهضت انقلابی خلق بوجود میآینـد وشایستگی و لیاقت آنان در سازـ ماندهی بر اساس وفاداری وخدمت به خلق و پیوند ارگانیك با خلق ، طراز بندی درست عقاید خلق‌وعملی کردن آن ثابت میگردد .

چنین رهبرانی که از طبقـات مختلف اجتماعـی بر میخیزنـد و صادقانه در موضع ایدئولوژی طبقهٔ کارگر (سوسیالیزم علمی) قـرار میگیرند نمایندهٔ واقـعی زحمتکشان بوده و مورد اعتماد عمومی خلـق میباشند . ملاك قضاوت در زمینـهٔ سازمانهای مترقی و رهبران عبارـ از اینست که کدام سازمان سیاسی ورهبران وکادر های آن واقعا وعملا در راه کدام طبقه مبارزه میکنند و صادقانه در موضع ایدئولوژی کدام طبقه قرار دارد .

جقدر درست گفته است « طـی تاریخ هیچ طبقه‌ای بدون انتخـاب رهبران سیاسی و نمایندگان‌پیشرو خود که لیاقت سازمان دادن نهضت ورهبری آنرا داشته باشند‌نتوانسته است بحکومت برسد.» واضافـه میگردد که «تربیت‌گروهی از مجربـ ترین وبا نفوذ ترین رهبران حزبی کار سختی است که زمان میخواهد. ولی بدون این سلطه زحمتکشان و وحدت ارادهٔ زحمتکشان بصـورت آرزوئی در عبارت پردازی میماند.»

بازهم خاطر نشان میسازیم کـه باید همواره تناسب دیالکتیکی بین نقش توده های مردم ونقش‌شخصیت درتاریخ ، مناسبات متقابل بیـن رهبران ، سازمانهای‌سیاسی، طبقات وتوده ها . مرکزیت و دموکراتیك و رهبری دسته جمعی را در نظرگرفت واز موقف رهبران وکادر های‌اصیل انقلابی و مترقی (بدون اینـکه در انحراف ستایش بیش از حد ومبالغه نقش شخصیت و مـرادب کیش شخصیت سقوط کنیم) در برابـر تبلیغات و تخریب دشمنان خلق‌دفاع اصولی نمائیم . درست است که در سیر تاریخ نهضت های مترقی در کشورهای‌جهان‌اختلاف‌بین «رهبران» و «توده‌ها» ظاهر گردیده که عـلـل اساسی آن در هرزمان از طـرف رهبرن ویا هیات هـای رهبـری باصلاحیت احزاب توضیح داده شده است وماهیت واقعی رهبران خائن‌و ابورتونیست راواضح ساخته اند ؛ زیرا پیروزی توده های خلق بـدون مبارزه علیه رهبران ابورتونیست ، تسلیم طلب و منحرف ، افشـا و رسوا ساختن آنان ، تصفیه و اخراج نها امکان پذیر نیست . ولـی‌اگر درینمورد بدون تحلیل‌اصولی‌وصرف روی رقابت ها و خود خواهی هـا وامراض بچگانه و عمده های روانی ورقابت های خرابکارانه و بر حسب خواست ارتجاع وامپریالیزم‌بخواهند رشتهٔ تبلیغات زهر آگین را باینها بکشند که صرف روی اتـهـام و اباطیل رهبران وکادر های انقلابی‌را (که عملا در جوکات اصول وموازین مترقی و مطابق بشرایط علیه‌دشمنان داخلی وخارجی توده های خلق‌کشور می‌رزمند) در مقابل توده ها و خلق قرار دهند صاف وساده شارلتانی‌و ماجراجوئی است . در آخرین تحلیل چیزی نیست بجز اینکه آلهٔ ووسیله شبکه های جاسوسی و تخریبـی دستگاه حاکم وامپر یا لیزم قـرار گیرند . بخصوص مضحك است که در دوران کنونی نهضت کشور ما ذوق به اصطلاح رهبر شدن وتبارز کردن و کسب شهرت کاذب آنهـم تحت شعار های «مرده باد رهبران وکادرهای سابق (!) ، رهبران‌سابق که بدنام شده اند ـ البته به عقیدهٔ رهبران‌نوین (!)ـ‌بایدعقب‌بروند(!)، رهبران جدید ، این فرزندان خلـق باید قدرت را در دست کیرند(!)» مرض ساری بچگانه گشته و بـرای «رهبر شدن» و تامین شهرت کاذب حتی دست بخیانت ، انحلال طلبی وانشعاب سازمانهای مترقی‌میزنند. آقایان آخر کدام قدرت ؟ کدام رهبران سابق ؟ مقول که سازمانهای مترقی و رهبران و کادر ها درمرحلهٔ کودکی رشد خود اند ! آخر چـرا نمیکنداربه که خود توده ها بتجربه خود رهبران ، کادر ها و سازمانهای مترقی اصیل خودرا درك کنند . راه انقلاب که هنوز طولانی ، پرپیچ‌وخم، پراز فراز و نشیب ، پراز مد وجذر ـ های سهمگین است . این شتابزدگی برای چیست ؟ آیا اطلاع جامع‌ومؤلق دربارهٔ شرایط جامعه دارید ؟ آیـا حقایق را عمیقا تحلیل میکنید ؟ آیا نیروهای دوست و دشمن را مرز بندی ، تشخیص و تجزیه کرده اید ودربارهٔ دهها مسألهٔ حیاتی رهبری علمی جنبش وجامعه ، موازین علمی اطلاعات دارید ؛ واگر اطلاع دارید آیا میتوانید آنرا بکار برید ؟ اگر به تمام این سوالها پاسخ درست داده میتوانید ودر عمل آنهارا بکار برده میتوانید پس جای هیچگونـه شتابزدگی باقی نمی ماند وبصورت طبیعی در طول نهضت انقلابی کشور مورد اعتماد خلق قرار خواهیـــد گرفت !

البته باید توجه داشت که بر اساس اتهام و دشنام ، تخریب رهبران و کادر های دیگر و جنایت وتفرقه اندازی و انحلال طلبـی و انشعابکری نمیتوان رهبر و کادر مورد اعتماد سازمانهای مترقی وخلق شد !

همچنان آقایانیکه آرزو دارند(!) رهبران خلق باشند باید در نظـر گیرند که امر رهبری را تنهانمیتوان ازروی «کتاب» آموخت ؛ برای این امر شایستگی ، لیاقت ، استعداد و بخصوص شم سیاسی خاص لازم است . البته این شم سیاسی در جریان مبارزه وتجربه طولانی کسب میگردد .

برای امر رهبری در پهلوی دا نش مترقی گر کتر و صفات معنوی‌خاص انقلابی‌نیز لازم است . تحمل و شور مبا رزه ، رو حیه آ شتی نا پذیر با دشمنان خلق، قد رت اقنا ع،ا توریته وانسان دو ستی، صمیمیت‌ورفا قت، درایت وتدبیر ، رو حیهٔ و قف بـه جهان بینی علمی ،شها مت تصمیـم و قا طعیت ، شجا عت و شکیب در بر ابر فشارو حوادث نا گوار،کرکتر ...وغیره وغیره لازم است . بایـــد جدا در نظر داشت که کرکتر ونقش رهبرا ن در امر رهبری سازما نی ، نهضت‌و جا معه اثرات عمیق ، جدی وبزرگ دا رد .

آقایان آیاسنگینی این مسئوولیت عظیم را هم شعور کرده اید ؟

در خا تمه با ین«فرزندان خلق(!)» باید خا طر نشا ن ساخت که تنها بو سیله بز با ن آو ر دن چند حکم‌عام جهان بینی‌علمی و تکرار کلماتی چون «طبقه با لا وپا ئین ، کار گـرا ن، زحمتکشا ن ، توده و فر زند خلق» ویکر شته کلمات دیگر نمی‌توا ن رهبر مورد قبول خلق گردید .همچنان نمی‌توان افرادومحافل محدود متحرف نیرا لیست ودا را ی عقیده‌های روانی را که غالبا از محصلان‌وروشنفکران، اقشار متوسط وخرده بور ژوا زی، متنفذین و قشر بیرو کراتیك ترکیب شده اند تبدیل‌به یکسا زمان طراز نوین وپیش آهنگ ویاانضباط طبقه کا ر گر ساخت . این شیوه ، طر ز تفکر وبر خورد خرده بورژوا منشانه وانفراد پسندی‌جزنفی‌حزبیت‌وانضباط سازمانی‌و ایورتو نیزم ساز مانی که مطابق نقشه طبقات حا کمه است ، دیگر معنی ومفهومی ندا رد . چنین اشخاص بخواهند یا نخوا هند نتیجه عمل شا ن بمنز لهٔ تقو یت نـفـو ذ دشمنان خلق درسازما ن های مترقی وخلع سلاح خلق بنفع ا ر تجا ع و امپریا لیزم است .

پ . کار مل

(از ص اول)

پایان دادن بعقب ماندگی اقتصادی راه مترقی ...

رشـد اقـتصا دی کشـور نـازل‌واسف اور است . در نشریهٔ‌وزارت پلان (پیشرفت پلان و تحلیل اوضاع اقتصادی ـ سال ۱۳۴۷) گفتـه میشود : «نظریه بهترین تخمینهـا‌یکه شده میتواند ظاهر میگردد که درجهٔ رشد مجموعی اقتصادی درسال۱۳۴۷ از ۲ر۷ تا ۳ر۴ فیصد بوده است» . باین حساب بیشتر از دوقرن را در بر خواهد گرفت تاعاید فی‌نفر را بسطح کنونی کشور های‌سرمایه داری رسانید . اگر عوامل دیگری (چون رشد کشور های سرمایه داری که بطور متوسط در حدود ٤ فیصد است ، در حالیکه رشـدمتوسط سالانهٔ کشور های سو سیا ـ لیستی ۱۲ فیصد میباشد ، افزایش‌نفـوس افغانستان ـ تخمیـن ۵ر۲ فیصد درسال ـ وآهنگ رشدواقعی‌اقتصاد کشور که بائینتر از رقم تخیلی و تخمینی رسمی حکومـت‌است) در تحت شرایط کنونی‌درنظر گرفته شود . میتوان گفت که درظرف چندین قرن هم عاید سرانهٔ در کشور بسطح و بموزات کشورهای بیشرفته سرمایه داری نخواهد رسید .

باید توجه کرد که اولا ما برای‌کشور های امپریالیستی چنین طول عمری را قایل نیستیم و ثانیا قیاسهادر صورتی است که افغانستان در تحت نظام اجتماعـی ـ اقتصادی‌وجود باقی بماند و یا اینکه احیانا راه رشد سرمایه داری را در پیش‌گیرد . البته ما معتقدیم کـه در افغانستان تادیر زمانی این‌مناسبات‌کهنهٔ اقتصادی نمیتواند باقی بماند. لهذا این مسأله مطرح است‌که‌چگونه‌تغییر جامعه را بمنظور پایان دادن بعقب ماندگی اقتصادی تسریع‌کرد.

در مسألهٔ عقب ماندگی اقتصادی‌وجود افغانستان اکنون یك مسألهٔ اساسی را باارائهٔ حقایق و ارقام‌چند مختصرا مورد بررسی قـرار میدهیم وآن اینکه :

در حال حاضر تولید صنعتی کشاخص عمده‌ای برای رشدواقتصادی یك کشورشمرده‌میشود، درافغانستان‌در سطـح نـاز ل قـــر ار دا رد. در اقتصاد کشور هنوز زراعت‌عقب‌مانده وتولیدات زراعتی نقش عمده واساسی دارد . بطوریکه اکنون‌ق‌ر‌تخمینات سهم زراعت در تولیـــد مجموعی ملی ۵۳ فیصد می‌باشد ۱۰ سال قبل در حدود ٦۰ فیصد بود . جدول پائین ترکیب تولیـــدمجموعی ملی را بطـور تخمین در رشته های مختلف نشان میدهد :

	ملیون‌افغانی	فیصدی
زراعت	۲۸۳۰۰	۵۳
صنایع وصنایع دستی	۵۷۰۷	۱۱
معادن ، مواد سوخت و برق	۵۸۳	۱
ساختمان	۸٦۰	۱
ترانسپورت و مخابرات	۱۱۷۸	۲
خدمات	۱٦۸۵۹	۳۲
تولید ناخالص ملی	۵۳٤۸۷	۱۰۰

تولید صنعتی و صنایع دستـی‌بقرار جدول فوق صرف ۱۱ فیصد را بمقایسهٔ تولید ناخالص ملـــی تشکیل میدهد ودرینمورد باید در نظر داشت که صنایع برپایهٔ‌ماشینی‌وفابریك ، ازین جمله صرف یـك پنجم را احتوا مینماید و بقیه‌مربوطبه صنایع دستی است .

صنایع دستی مشتمل است بردستگاههای دستی و شاپ هـــای بسیار کوچك و فعالیتهای خانگی‌بشمول قالین باقی .

تولیدات صنعتی موجود در کشورشامل منسو جات نخـی ، پشمی و سندی ، شکر ، سمنت ، آرد گندم،روغن نباتی ، پنبه محلوج ، چرم و بوت و همچنان تولیدات دستگاههای‌کوچك کشمش باکی ، فلز کاری ، صابون سازی وبخ سازی است .

برای اینکه تصویر بهتری ازسطح نـو تیـدات صنعـتی کشور ارا ئه گردد ، ارقام مربوط بسال ۱۳٤۷ که‌در نشریهٔ «اجمال اجرآات حکومت در دوسال اخیر»نشانداده‌شده‌است،درینجا نقل مینمائیم :

تولیدات عمدهٔ صنعتی در سـال ۱۳٤۷ :

سمنت	۸٦ر۳ هزارتن
روغن نباتی	۳۱٦٤ تن
بوت وپاپوش	۲۰۵ هزارجوره
جوراب وبنیان	۳۲۱ هزار جوره
منسوجات نخی	٤۸ر۸ ملیون‌متر
پنبهٔ محلوج	۱۳۹۰۰ هزارمتر
منسوجات پشمی	۵۷۱ هزارمتر
بایسکل (منتاژ شده)	۲۱۹٦ عراده

ارقام مربوط نشان میدهد که طی‌چند سال اخیر نه‌تنهاتولیدات‌صنعتی افزایش نیافته بلکه تقلیل هم یافته‌است . شاخص تولیدات صنعتی‌طی سالهای ۱۳٤۲ تا ۱۳٤۷ مؤید این‌امر است :

سال ۱۳٤۲	۷۵
سال ۱۳٤۳	۸۷
سال ۱۳٤٤ (سال‌اساس)	۱۰۰
سال ۱۳٤۵	۱۰۷
سال ۱۳٤٦	۱۰۰
سال ۱۳٤۷	۸۷

طوریکه گفته شد سهم تولیـدات‌صنعتی در ترکیب تولید مجموعـی ملی فوق‌العاده محدود ، یعنی‌صرف۲فیصد است . مع‌الوصف در سال ۱۳٤۷ تولیدات صنعتی بطورمجموعی‌از ۱ تا ۳ فیصد تنزیل نموده است. تولید سمنت تایك ثلث پائین آمد .پنبهٔ محلوج به اندازهٔ ۲۳ فیصد و تولیدات نساجی نخی ۳ فیصدتنزیل‌اختیار نمود . تولید منسوجات‌پشمی ۲۷ فیصد تقلیل یافت . در نشریهٔ‌وزارت پلان (پیشرفت پلان وتحلیل اوضاع اقتصادی ، سال ۱۳٤۷) دربارهٔ اینکه تولیدات صنعتی مسیـر

(ص ٤)

پرچم

وافغانستان دخلک دموکراتیک اکاد وخپرونکی

۱۳ دلو ۱۳۴۸

دیوی گنی بیه : ۲½- افغانی

معلمان کورس های زمستانی به پشتیبانی ازهم سلکان خویش میتنگی را دایر کردند

شام شنبه (۱۱دلو) از ساعت ۸-الی ۱۲ شب میتنگی درلیلیه کورس های زمستانی باشتراك تمام معلمین کورسها دایر گردیده بود که هدف ازآن پشتیبانی از ۸۱ نفر از معلمین اخراج شده از کورس های زمستانی بود. معلمینیکه در میتنگ صحبت کردند همه اظهار داشتند در صورتیکه معلمین اخراج شده دوباره بکور سها شامل نگردند آنها هم از ادامه کورس ها خود داری خواهند کرد. معلمین اخراج شده در حالیکه مدیر کورس ها نیزحاضر بود اظهار داشتند که ایشان حسب تقسیم اوقات آمریت کورس های زمستانی ازمناطق دور دست کشور برای ادامه تحصیل به این کورس ها مراجعه کرده اندومشکلات عدیده ایرا ازین ناحیه پزیرفته اندواکنون بدون کدام دلیل منطقی ازدوام تحصیل محروم می کردند. معلمین گفتند که علت اخراج ایشان را آمر ین کورس هاعدم تعقیب برخی از مضامین در بعضی کورس هاوانمود کرده اند، درحالیکه ایشان طبق تقسیم اوقات مرتبه کورس ها را تعقیب کرده اندو اکربعضی مضامین تدریس نگردیده است، مسؤولیت آن متوجه خود آمریت کورس هامیباشد نه معلمین.

درین میتنگ معلمین از قلت مواد درسی نیز شکایات خویش را ابراز واظهار داشتند که وضع کورس هاولیلیه نسبت به سال های گذشته بدتر شده است.

معلمان مصمم هستند که تاشمول مجدد هم سلکان ایشان در کورسها به پشتیبانی خویش ادامه دهند. همچنان ایشان تصمیم دارند که برای تشکیل اتحادیه معلمین سر تاسری افغانستان مبارزه نمایند.

(ز ص اول)

بگزار رفقای...

ونژاد پرستان فاشیست... با عث استحکام مو قتی موا ضع رژیم های متجوس ومنسوخ گردیده است؛

-توطئه ها ودسایس آن، هزاران نفر از آزادیخواهان پنبتو نستان بلوچستان و و طنپرستان تر فیخواه اند و نیزی ی ایران، عراق، کانگو، یونان... را قربانی حرص وهوس حیله گران امپریالیست پرست گردانیده است؛

ما منتظریم مشاهده نمائیم درقبال این همه جنایات وفجایع آشکار امپریالیزم در برابر ارادهٔ رزمندهٔ خلق آزاده افغانستان وملیون ها نفر از مردمان صلحدوست، آزادیخواه ومترقی جهان که بخاطر استقلال ملی آزادی، ترقی اجتماعی، دموکراسی وصلح با دیو جنایتکار امپریالیزم جهانی ورژیم های ترور ووحشت در پیکار خونین هستند، حکومت افغانستان با ادعای «سیاست بیطرفی مثبت وفضاوت آزاد» آن وقوهٔ قضائیه افغانستان با ادعای «حفظ بیطرفی ومراعات عدالت در قضاوت» آن در مورد رفقای وطنپرست ومبارز ما چه تصمیم گرفته اند وچه موضع را اختیار مینمایند .آیا در موضع دفاع آشکار از امپریالیزم وبطور مقدم امپریالیزم امریکا قرار خواهند گرفت؟ ویالاقل در موضع «سیاست بیطرفی مثبت یا قضاوت آزاد» ادعایی خود که ازلحاظ پرنسیپ باید ماهیت ضد امپریالستی داشته باشد وآنچه که در کنفرانس های بانکوتک، بلگراد و قاهره اظهار داشته اند؟

مساله زندانی ساختن پرچمداران دموکراتیک خلق افغانستان این مبارزان دلیر ضد ارتجاع و ضد امپریالیزم از آن مسایل جدی و دارای اهمیت جهانی است که در هر حال انعکاس وسیع بین المللی داشته ودارد.

بگذار محافل حاکم کشور رفقای قهرمان ما را که در مبارزه ضد امپریالیزم از مسایل جدی و تربیون محاکمه بکشند تا با دفاع مشترك، تاریخی وبیسابقه در کشور ماسکهای محافل حاکم را که سنگ «افغانستان برای افغانستان» را به سینه می کوبند از چهره های شان بر افکنند وهمچنان ماهیت و فجایع امپریالیزم بین المللی ودر راس آن امپریالیزم امریکا یکبار دیگر وسیعاً افشا گردد.

(ازص۳)

پایان دادن بعقب ماندگی ...

نزولی را می پیماید چنین اعتراف میشود : «اکر قرار است مملکت بصورت تدریجی انکشاف نماید ، چنین جریانی قابل تشویش است . مخصوصا از نظر آنکه چنین بحران های تولیدی .. صنایع جوان مملکت را متضرر میسازد.» وبه تعقیب در نشریهٔ مزبور دلایل آتی برای تنزیل تولیدات صنعتی کشور ارائه میکردد: «تنقیص حاصلات پنبه در سال‌های ۱۳۴۶ و ۱۳۴۷ که بیشتر نتیجهٔ بلند رفتن قیم مواد غذائی در سال های قبل از آن و توجه بیشتر به کشت حبوبات بود تاثیر منفی بر تولیدات نساجی داشته است .

علاوه بر تقلیل تولیدات نساجی صعود قیم مواد غذائی و مصرف بیشتر عواید مستهلکین بر مواد غذائی و تقلیل تقاضا برای مواد صنعتی از یکطرف و تقلیل استخدام ازطرف دیگر ، بر تقلیل تولیدات نساجی در سال های ۱۳۴۶ و۱۳۴۷ تاثیر باززی داشت .

تولیدات سمنت نسبت به ختم پروژه های بزرگ ساختمانی وعدم آغاز پروژه های جدید و همچنان عدم ازدیاد مصارف انکشافی دولت سبب رکود بازار سمنت وتقلیل تولیدات آن گردید .

قلم دیگر تقلیل تولیدات که بر شاخص تولیدات صنعتی تاثیر داشته است همانا تقلیل تولیدات شکر است که زادهٔ کسر تولید لبلبو بوده که آنهم مانند اکثر تولیدات زراعتی از آب و هوای نامساعد و رقابت قیمت‌های مواد دیگر زراعتی متضرر شده است.»

طوریکه ملاحظه میشود علاوه بر اعتراف به سطح پائین تولیدات صنعتی و سیر نزولی آن در سالهای اخیر به یك سلسله نواقص عمده ونابسامانی های اقتصادی نیز از طرف مقامات حکومتی اعتراف گردیده است ، مانند : «صعود قیم مواد غذائی ، مصرف بیشتر عواید مستهلکین به مواد غذائی ، تقلیل تقاضا ، تقلیل استخدام ، عدم آغاز پروژه های جدید ، عدم ازدیاد مصارف انکشافی دولت ... وغیره.

مسأله جدی است : حقایق وارقام انکار ناپذیر نشان میدهد که افغانستان ازلحاظ اقتصادی واجتماعی بطور شرم آوری یك کشور عقب افتاده بوده وواقعیت امر اینست که در اوضاع و احوال کنونی و درتحت نظام اجتماعی – اقتصادی موجود نمیتوان باین عقب ماندگی پایان داد ورشد سریعی را برای اقتصاد کشور تأمین کرد مگر اینکه : تمام عناصر، محافل ، گروههای اجتماعی و نیروهای ملی و دموکراتیك ، ترقیخواه و وطنپرست برای انجام وظایف زیرین دست به مبارزهٔ متحدانه و پیگیر بزنند . در بیانیهٔ پارلمانی ما این وظایف چنین فورمولبندی شده است : «مهمترین وظایف دموکراتیك ما عبارتند از انجام تحولات عمیق اجتماعی و اقتصادی ، پایان دادن به عقب‌ماندگی اقتصادی و اعتلای سطح زندگی توده ها ازراه مترقی غیر سرمایه داری که دور نمای سوسیالیستی را میکشاید ؛ صنعتی کردن کشور . اصلاحات ارضی دموکراتیك برپایهٔ چنبش وسیع دهقانی (بسود دهقانان وباشتراك آنان) ، انهدام و الغای مناسبات فرتوت فئودالی ، طرد نفوذ انحصارات خارجی . دموکراسی کردن بنیادی حیات اجتماعی وسیاسی و دستگاه دولتی ؛ ایجادو تکامل معارف و فرهنگ ملی ، مترقی ونوین.»

در وضع کنونی راه پایان دادن به عقب ماندگی اقتصادی و تأمین رشد سریع اقتصادی در کشور همین است که ما آنرا درین مرحلهٔ تاریخی در برابر خویش قرار داده ایم وبرای تحقق آن مبارزه مینمائیم .

س.ع.کشتمند

(از ص دوم)

ازسیاه‌چاه‌های بالاحصار...

دیگر بموازات تعداد اطفالی که از یکسو به مکاتب ابتدایی، متوسطه‌ها ولیسه‌ها داخل می‌شوند از سوی‌دیگر در ظرف سال عدهٔ قابل ملاحظه دیگر رهسپار باز داشتگاهها و زندانها می‌گردند وروزی نیست که حتی روزنامه ها وجراید سر کاری «بسر بلندی آشکار» با نشر خبر و عکسی از گرفتاری یك دزد، یك قاتل، یك قاچاق قیر، یك کیسه بر و... صفحات خود را سیاه نسازند.

در برخی ازین خبر ها میخوانید که نو گر فتاری امروزی ز ندانی دیروزه وپیروزه است و همینکه از زندان رها گردیده، بدنبال جنایت تازه یی دست بکار شده است؛ این خود گواه روشنی بر آن است که زندانهای کشور نه تنها جای تجدید تربیت، انتباه مثبت وتلقین ندامت از جنایت و گناه نیست، بلکه «مدرسه فساد» است ودر آنجا مجرمین به انواع مفاسد روحی و اخلاقی مبتلا میگردند وبشیوه های تازه یی د رارتکاب جنایت د ست می‌یابند ووقتی رها شدند ورزیده‌تر وبی هراس تر دست بکار می‌شوند.

از تدابیروقایوی صحی کوچکترین اثر مفیدی بچشم نمیخورد، د رسلول های تنگ وسیاه وتمناك زندان، آنجا که باید دوسه نفر زندانی بسر برند، ده پانزده نفر را سرهم میا فکنند، از تداوی اساسی وادویهٔ کا فی‌اثری نیست. از چگونگی وضع خو را کو لباس که‌میرسمید. وهزاران‌نابکاریهای دیگر که ذکر جزئیات آن در پنجا سخن را بدرازا میکشاند و مادر شماره های گذشتهٔ پرچم درین زمینه به تفصیل صحبت کرده ایم.

با اینهمه، دستگاه حاکمه و ضع محبوس سین و محابس را «به» میداندو بمنظور «اصلاح‌وبهتر ساختن» آن به تشکیل (کمیسیون) د ست می‌یازد.

عقیدهٔ ما اینست که اصلاح‌وضع داخلی محابس کار مطلق بیست،ولی بکمال تاسف انجام در ست اینکار از حکومتهای افغانستان یا ما هیت موجود دستگاه اداره کشور سا خته نیست. ما تاکنون چندین بار شاهد ایجاد به اصطلاح کمیسو نها ی «مطالعه واصلاح» وضع محابس بوده ایم، ولی جز مشتی تبلیغا ت میان تهی که‌بیشتر ماهیت عوامفریبانه داشته، کوچکترین اصلاح وبهبود ی در وضع نکتبار محابس بعمل نیاورده است؛ بنا بر آن این چارهٔ اسا سی نیست! بلکه باید کاری کرد که روز تا روز امور مربوط به زندان و زندانیانی محدود ومحدود تر شود .

حکومتهای ملی ودمو کراتیك درخمیان‌وزندانیانان نیستند.برخلاف بجای زدن وبستن وزندانی کرد ن، زمینه های عینی بیکاری و جهل و مرض و فساد و عوامل اجتماعی، اقتصادی سیاسی آنرا از بین‌میبرند.

بارق‌شفیعی

(بقیه ص اول)

لنین وجنبش آزادی بخش ملی امروز

مناسبات بسیار پیچیده و متنوع اجتماعی اقتصادی در کشور های در حال رشد میباشد.

با انقلابات معاصر علمی وتخنیکی. قانون رشد غیر متوازن اقتصادی و سیاسی کشور های سرمایه داری از یکطرف توأم با وابستگی مما دیت تجدید شونده اقتصادی کشور های جهان سوم به نیرو های امپریالیستی واستعماری نو میباشد واز جا نب دیگر،توأم با توسعه روز افزون فاصله بین کشور های پیشرفته سرمایه داری و کشور های مبیا شد که از قید وابستگی استعماری ونیمه استعماری آزاد گردیده اند. تنز یل روز افزون جدی سهم کشور های نو به آزادی رسیده در تجارت جهانی (از ۳ر۲۵ فیصد در سال ۱۹۶۰ به ۲۰ فیصد درسال ۱۹۶۸) مبین این وضع است. کشور های در حال رشد که دوثلث نفوس جهان را احتوا مینمایند اکنون تنها یك ششم تولید کالا یی جهان را در بر می گیرند.

با در نظر گرفتن آهنگ های رشد موجود تولید اجتماعی (که بطور متوسط سالانه ۴ر۵ فیصد میباشد) کشور های در حال رشد نخوا هند توانست در مدت کمتر از ۱۵۰-۲۰۰ سال خود را به سطح موجود کشور های رشد یافته صنعتی برسانند.

نیرو های آزادیبخش ملی وتر قی اجتماعی باکمك ویشتیبانی مؤثریکه از سو سیالیزم جهانی دریافت می‌نمایند مجبورند سلسلهٔ وسیعی از تضاد های اجتماعی خصمانه راحل کنند.این تضاد ها عبارت اند از تضاد بین خواستهای مبرم نیرو های مؤلده جدید در حال رشد ومتا سبات عقب مانده تولید، تضاد بین ضرورت عینی بخاطر تغییرات اجتماعی بنیادی وتلاشهای مصرانه امپر یالیستها به خاطر حفظ امتیازات طبقاتی از تجاوز داخلی ونخبهٔ از استثمار گران محلی، تضاد بین مساعی دوامدار و پیگیر کشور های جهان سوم بخاطر بدست آوردن استقلال اقتصادی وسیا ست نو استعماری که امپر یالیزم درپیش گرفته است.

پرواضح است که وظایف فو ق وعدهٔ دیگر از پرابلم های مر حله جدید (اجتماعی) در مبارزه انقلا بی مردمان آسیاء افریقا وامریکای لاتین طوریکه در جلسه امسال احزا ب کمونیست وکار گری بدان اشاره شد اکنون در تمام جنبش آزادیبخش ملی باسرعت مساوی حل شده نمیتواند.

همچنان جلسه خاطر نشان ساخت در حالیکه مردم مستعمرات. تحت سالحهایکی ها وپایگاه های باقیما نده نژاد پرستی در افریقا قهر ما نا نه در راه براندا ختن رژیم های بیگانه وتروریستی می جنگند ، در عدهٔ از دولتهای نو به آزادی رسیده مردم در راه رشد غیر سرمایه داری گا م نهاده اند. در حالیکه بعضی ازکشور های نو به استقلال رسیده مناسبات تولید سرمایه داری را تا اندازهٔ قابل ملاحظه رشد داده اند ،هستند گروه بزرگی از کشور های نو به آزا دی رسیده که هنوز راه های رشد اجتماعی واقتصادی شانرا مشخص ساخته اند.

درجات مختلف بختکی شرایطقبلی عینی وذهنی برای ساز ماندهی مجدد. آرایش نیرو های طبقاتی وسیاسی. وسویه پختکی سیاسی و بیدا ری ملی ودموکراتیك تودهٔ ها عمدتا با عث بوجود آمدن اختلافات جدی درسرعت های رشد پروسه های انقلابی میگردد. لنین اینها را پیش بینی میکرد که تاکید می‌نمود: «انقلاب اجتماعی یك نبرد واحد نیست، بلکه دوره ایست که مسلسلهٔ از نبر دها بر تمام انواع برابلمهای اصلاحات اقتصا دی و دموکراتیك را احتوا میکند.» و ی در اثری دیگری بوضاحت بیشتر تعریف می‌نماید که جنبش بین المللی انقلابی «در کشور های مختلف بطور متوازن ومتناظر رشد نکرده ونمیتواند رشد کند» وهر کشور سیمای خاص و ارزنده خود را بجریا ن عمومی می‌بخشد.»

شیوه های لنینی بما کمك می‌نمایند که نه تنها قوانین عمومی انقلا ب آزادیبخش ضد امپر یا لیستی را عمیق تر وروشنتر درك نماییم. بلکه سیمای خاص سازماندهی مجدد اجتماعی را در راه های رشد غیر سرمایه داری در کشور ها یکه‌زنجیر های وابستگی استعماری و نیمه استعماری را در هم شکسته اند نیز تعیین نماییم‌تئوری انقلاب آزادیبخش لنین که در اسناد پذیرفته شدهٔ جلسات بین المللی ۱۹۵۷، ۱۹۶۰ و ۱۹۶۹ احزاب کمو نیست وکار گری بطور خلاق انکشاف داده شد بماکمك می‌نماید که راه رشدغیر سرمایه‌داری رابمثا به یك نمایل اساسا جد ید در جنبش جهانی انقلابی دانست که روزنه سو سیالیستی را بروی‌ملتهای می‌گشاید که یوغ ستم استعماری و نیمه استعماری را از دوش خود بدور انداخته اند. گرچه از قاطبه کشور های در حال رشد دولتها ئیکه ر اه رشد غیر سرمایه داری را در پیش گرفته اند از نظر تعداد نسبتاً کمتر میباشند واز نظر مساحت و نفو س کوچکترند ولی، کاملا روشن است که اکنون راه رشد غیر سرمایه دا ری تمایل عمده در جنبش های آزادیبخش ملی‌معاصر محسوب میگردد.

در حالیکه انقلاب آزادیبخش ملی امروز در شرایط از نظر کیفی جدیدی رشد می‌نماید که تفوق وبر تری روز افزون نیرو های سو سیالیزم جهانی بر نیرو های امپر یالیزم جهانی شاخص آنست، نه تنها غنای تجربه گذشته را بطور خلاق در خود هضم می‌نماید بلکه، آنرااز طریق پیش کردن یکعده اندیشه های تازه وا صیل به جنبش جهانی انقلابی غنی ترمیسازد. لنین گفته است که:«... ما باید بدانیم که برای گذار از مناسبا ت ماقبل سرمایه داری به سو سیا لیزم چه راه ها وشیوه ها وکدام وسایل وذرایع بین البینی ضرور ت‌میباشد. جان مطلب همین است.» ولی لنین خاطر نشان ساخته است که این‌راه ها ووسایل از پیش نشانداده شده نمیتواند بلکه، در تجربه عملی یافت خواهند شد.

در روشنی دیالکتیك لنینی کاملا واضح می‌گردد که‌راه رشدغیرسرمایه داری دولتهای نو به استقلال‌رسیده آسیا وافریقا ازنمونه های کلا سیك رشد غیر سرمایه داری که در جمهوریت های شرقی شوروی تعقیب گردید ا زنظر ماهیت قر فدارد. چه رشد غیر سرمایه داری درجمهوریت های شرقی شوروی تحت سیر و حمایت یك دولت سو سیا لیستی متمرکز عملی گردید وبا بنصو رت مزایای بزرگی را برای مردم آسیای مرکزی تأمین نمود. هکذا این رشد از راه رشد منکو لیا نیز فرقداردزیرا وضع نهایت درجه مساعدبین‌المللی سیاسی و جغرافیایی آن کشورامکان آنرا بر جود آورد که مردم منکو لی از کمك همه جانبه پرو لتاریای‌روسیه به بهترین وجه استفاده نمایند.

در پهلوی مفکوره های ذهنی‌گرانه که وقتا فوقتا بو جود می آیند راه رشد غیر سرمایه داری را نمیتوا ن راه سوم نامید که تقریباً در قطب مخالف سو سیا لیزم علمی قرا ر دارد، ونه میتوان آنرا با سا ختمان مستقیم سو سیالیزم یکی دانست .

راه رشد غیر سرمایه داری از نظر مضمون خود متوجه تعمیق انقلا ب آزادیبخش ملی وانکشاف تد ریجی‌آن بسوی یك انقلاب اجتماعی وبالاخر ه انقلاب سو سیالستی میباشد.شیوه لنینی اینرا ممکن ساخته است که مضمون راه رشد غیر سرمایه دا ری را بحیث دوره طولانی وانتقالی پیشرفت تدریجی بسوی یك‌سیستم اجتماعی جدید با طفره رفتن از عالی ترین، ودر جاییکه ممکن باشد از مراحل متوسط سرمایه دا ری . تعریف نمود. راه رشد غیر سرما یه داری شرایط قبلی مادی گزاربسوی سوسیالیزم را طبق پلان ایجا د می‌نماید، شرایط قبلی که‌در صورت پیشرفت «نورمال» رشد بطور خو د به خودی در داخل سیستم قو ا م می‌یابد.

تغییرات مهم اجتماعی واقتصاد ی که در جمهوریت متحد عرب، یرما و الجزایربوجود آمده است تا اندا زه زیادی تکیه گاه های عمده سر ما یه خصوصی را که توسط بورژ وازی بزرگ وقسماً بورژ وازی متو سط جمع گردیده وواضحاً موانعی در راه تولید مجدد توسعه یافته سرمایه ملی بوجود آورده شده تا اندازهٔ زیا دی تضعیف نموده است.

رژیم های مترقی از طریق ایجا د موانع در راه نموی تشبثات سرمایه خصوصی وملی نمودن سیستم‌کریدیت بانکی، حمل ونقل، تولید انر ژی ، تجارت صادراتی وواردا تی، و تو زیع مواد خام، رو غنیات وافزار کمیاب سعی میورزند سکتورسرمایه‌خصوصی را تحت کنترول خود در آورند وآنرا در راه پیشرفت‌اقتصاد ملی، بلندبردن سطح استخدام مردم کشور وافزایش تولید اشیای مصرفی مورد استفا ده قرار مید هند. فعالیت شرکتهای سرمایه گذاری خصوصی که بمنظور ر دادن اعتبارات به تشبثات سر ما یه خصوصی تشکیل گردیده ودر بعضی کشور های نو به استقلال رسید ه بطور مثال جمهوری متحد عرب بحیث مثال مشخص سیاست انعطاف پذیر در برابر سرمایه خصوصی خد مت می‌کند.

باقیدارد

پرچم

صاحب امتیاز: سلیمان لایق — مدیر مسئول: میر اکبر خیبر

آدرس :زرلښت مار کیت- محمد جا نخان وات تیلفون :۲۳۱۶۴

مطبعه دولتی